

خرده روایت هایی از کتاب ۴۰ شهید مهرآبادی
که به کوشش هم محلی ها جمع آوری شده است

سروهای ایستاده تاریخ

گفت و گو با بهاره و بیتا
عافیتی پور، دختران
کاراته کارمجله
محمدآباد

خواهران مبارز



کاسبی آلوده در کنار خانه ها

خانواده یاد گرفته است مشکلات را سخت نبیند

شناسایی و جمع آوری انبارهای ضایعات، چالش همیشگی شهرداری منطقه ۵ است

کاسبی آلوده در کنار خانه‌ها



عطائی از باله گردی و تفکیک غیر مجاز ضایعات همواره یکی از مصائب مدیریت شهری بوده است. این موضوع در باره مناطق حاشیه شهر و مشکلی حادث تر پیدای می کند؛ چون محل دیو و خریداری این ضایعات نیز بیشتر در این محدوده ها قرار دارد. منطقه ۵ نیز از این قاعده مستثنی نیست و حتی در بیشتر موارد، منازل مسکونی این منطقه هستند که به عنوان محل دیو ضایعات استفاده می شوند. همین موضوع سبب ایجاد مشکلاتی برای اهالی محلات منطقه ۵ شده است و به همین دلیل خواستار پیگیری شهردار محله شده اند، شاید روزگار همسایگی باز باله ها به سر آید.

● جور همسایه های نامهربان

مریم تقی پور ساکن محله شهید آوینی است. در کنار منزل او تا همین یک ماه پیش، انبار جمع آوری ضایعات پلاستیکی و نان خشک بوده است. او در باره مصائب همسایگی با این کسب و کار عجیب می گوید: برای خودشان سود خوبی دارد، اما سوسک، پشه، موش و بوی بد این ضایعات سهم ماست. اوایی که شروع به جمع آوری ضایعات کردند، نمی دانستیم قرار است چندان ضایعات و نان خشک را در حیاطشان نگه دارند. شغل این همسایه باعث شد چند نوع سوسک هم به خانه دیگر همسایه ها راه پیدا کند. بوی ماندگی هم در محیط پیچیده بود. خدا را شکر با شکایت همسایگان آن انبار جمع شد، اما هنوز هم چند انبار دیگر در محله هست. امیدواریم با پیگیری همسایه ها و جدیت کارکنان شهرداری دیگر شاهد موارد این چنینی نباشیم.

● ناامنی برای محله

علی بخشی، ساکن محله سجاده، در باره فعالیت انبار ضایعاتی در محله و نزدیک دیوار راه آهن می گوید: چند وقت پیش، نیروهای شهرداری آمدند و چند کیسه نان خشک را از این انبار جمع کردند، اما خرید و فروش ضایعات پلاستیک و آهن کماکان پابرجاست. او ادامه می دهد: اخیرا بارها در مخزن کنتورهای آب به سرقت رفته است و همسایه ها به فروشنده گان و خریداران ضایعات بیشتر حساس شده اند. به گمان آن ها خریدار اموال سرقتی همین انبارهای ضایعات هستند. مجید پورقاسمی، ساکن محله رضاییه، از فعالیت انبارها در محلات مسکونی گلایه مند است و می گوید: دائم سروصدای تخلیه و وسایل و دستگاه خردکن پلاستیکشان به گوش می رسد. علاوه بر این وجود انبارهای ضایعات در هر محله ای، راه پای افراد زباله گرد زیادی را به آنجا باز می کند. بسیاری از همسایه ها معتقدند حضور افراد ناآشنا از امنیت محله کاسته و آمار سرقت را در آن افزایش داده است. او البته به برخی اقدامات خوب صورت گرفته در برخورد با این انبارها اشاره می کند و جمع آوری انبار ضایعات در محله رضاییه توسط شهرداری را مثال می زند و می گوید: باید با دیگر انبارهای متخلف نیز همین طور برخورد شود.

● آورده آلوده انبارها

طیبه شادمهری، ساکن محله مهدی آباد، از فعالیت انبارهای ضایعات در جوار منازل مسکونی شکایت دارد و می گوید: چند انبار ضایعات در حاشیه خیابان شهید شیرین از فعالیت می کنند که کارشان تناسبی با فضای مسکونی محله ندارد. همسایه ها همگی معتقدند که تعداد زیاد موش ها و حشرات موزی در محله به خاطر همین انبارهاست. غیر از این در آن سوی خیابان شهید شیرین از و بافت روستایی نزدیک به ما هم انبارهای ضایعات کم نیست. او جابه جایی این انبارها را راه حل مشکل پیش آمده می داند و اضافه می کند: چه بخواهیم و چه نخواهیم جمع آوری و بازیافت ضایعات شغل عده ای است و ما نمی خواهیم آن ها بیکار شوند اما بهتر است این موضوع به نحوی سامان دهی شود.

● ریخت و پاش کیسه های زباله

مرضیه روشن، یکی از ساکنان محله نیزه، هم می گوید: زباله گرد ها شب تا صبح در کوچه ها پرسه می زنند و هر جا کیسه زباله ببینند، آن را پاره می کنند و درونش دنبال ضایعات می گردند و بعد زباله ها را به همان وضع رها می کنند. درخواست روشن این است که همان طور که در طول روز زباله گرد ها جمع می شوند، شب ها نیز برخورد مناسبی با آن ها صورت گیرد. او ادامه می دهد: البته نباید انکار کنیم که تا خریدار ضایعات نباشد، زباله گرد ها هم به این میزان زیاد نمی شوند. در همین محله چند منزل، خریدار ضایعات زباله گرد هاست و همین امر کار را برای آن ها راحت کرده است، از همین اطراف ضایعات جمع می کنند و چون بیشترشان معتاد هستند، در همین حوالی هم موادشان را مصرف می کنند.

۷۵ انبار از ۲۵۶ انبار مانده است

شهر نیز باید دهیاری، کلانتری و بهداشت همان محدوده پیگیر موضوع باشند. رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۵ نقش گزارش های مردمی را در شناسایی انبارهای ضایعات بسیار مؤثر می داند و می گوید: بیشتر انبارهای منطقه شبانه فعالیت می کنند. علاوه بر این شاید حدود هفتاد درصد این انبارها عملا انبار تلقی نشوند، چون نه فضای باز و نه مساحت آن چنانی دارند. این انبارها منازل مسکونی هستند که در بخشی از منزل اقدام به دیو ضایعات می کنند. از این نظر مردم می توانند بیشترین نقش را در جمع آوری انبارهای ضایعات از محلات مسکونی ایفا کنند. او در پایان یادآور می شود که مردم در تماس با سامانه ۱۳۷ ناشانی و مشخصات دقیق انبارهای فعال را گزارش دهند تا بتوانیم محل را پیدا کنیم.

قرار شد که هشت ارگان در جمع آوری انبارهای ضایعات مشارکت کنند. ارگان هایی مانند جهاد سازندگی، سازمان محیط زیست، اداره بهداشت و... اما عملاتنها شهرداری است که پای کار مانده است. نهاد های دیگر آن طور که باید پیگیر رفع مشکل نیستند و به کمک نمی کنند، مثلاً در حال حاضر همکاری ما با مرکز بهداشت فقط در حدیک تأییدیه است، برای گرفتن حکم تخلیه.

● جمع آوری ضایعاتی ها با کمک مردم

روند جمع آوری انبارها بدین صورت است که ابتدا انبارهای ضایعات از دوطریق اعلام مردمی و تماس با مرکز ۱۳۷ شهرداری یا گشت های مستمر عوامل شهرداری شناسایی می شوند. پیگیری موضوع در محدوده شهری با شهرداری است و در حریم

و موش گرفته تا بیماری هایی که باعث می شوند. در شهرداری منطقه از قدیم تصمیم بر جمع آوری چنین انبارهایی بوده و هست، زیراسلامت شهروندان در اولویت کار ماست و با عواملی که آن را تهدید کند، به شدت برخورد می کنیم.

● فقط شهرداری پای کار است

آن طور که رنجبری می گوید، دی ماه ۱۰ انبار و در ماه جاری نیز شش انبار در محلات رضاییه، سجاده، حسین آباد و شهید آوینی جمع شده اند که این موضوع رضایت مردم منطقه را به دنبال داشته است. او در این باره توضیح می دهد: برای جمع آوری این انبارها باید همه دستگاه های مربوط همراه هم اقدام کنند و این کار تنها وظیفه شهرداری نیست. از سال ۱۳۹۶ طی تصمیم هیئت وزیران دولت

برای پیگیری موضوع انبارهای متخلف ضایعات و مشکلاتی که برای مردم درست کرده اند، به سراغ رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۵ می رویم. علی رنجبر ابتدا آماری از انبارهای ضایعات منطقه ارائه می کند و می گوید: سه سال پیش، در منطقه ۲۵۶ انبار فعال داشتیم که در روند بررسی و برخورد های لازم به عدد ۷۵ رسیده اند که بیست مورد آن بیرون از محدوده شهری و در حریم منطقه است.

انبارهای ضایعات آهن معمولاً فقط آلودگی صوتی دارند. اما در باره دیگر انبارهای ضایعات، علاوه بر آلودگی صوتی شاهد بوی بد و دیگر آلاینده های محیطی هم هستیم. رئیس اداره خدمات شهری منطقه با تأکید بر این موضوع می افزاید: فعالیت انبارهای ضایعات پلاستیک و نان خشک عوارض متعددی دارد، از بوی مشمئزکننده و تجمع سوسک

منطقه ۶

جمع آوری ۳۹۰۰ تن نخاله
برای مقابله با سالک

خاک و نخاله، علاوه بر نازیبایی منظر شهری و تجمع آلودگی، به کانون بیماری های مختلف از جمله بیماری سالک بدل می شود. در راستای سامان دهی، نظافت و پاکیزگی معابر و مقابله با بیماری سالک در یک ماه اخیر، بیش از ۳ هزار و ۹۰۰ تن خاک و نخاله توسط اداره خدمات شهری شهرداری منطقه ۶ از خیابان های این منطقه جمع شده است. /

تجهیز سالن ورزشی
شهید باهنر

توسعه ورزش پیش از هر چیز، نیازمند توسعه زیرساخت های ورزشی است؛ به همین منظور سالن ورزشی شهید باهنر، به عنوان تنها سالن ورزشی شهرک شهید باهنر با نصب کف پوش، ضربه گیر دیواره ها، عایق کاری، خرید تشک، توپ و تور و سیستم سرمایش و گرمایش جدید تجهیز و بازسازی شده است. آن طور که شهرداری منطقه اعلام کرده، ۸۰ میلیارد ریال صرف تجهیز این سالن ورزشی شده است. /

رفع خطر طبقه چهارم ساختمان متخلف



ساخت و ساز غیرمجاز از اصلی ترین مشکلات شهری منطقه ۶ است؛ در این راستا مدیریت شهری منطقه با اعمال بند ۱۴ ماده ۵۵ قانون با تخلفات ساختمانی برخورد می کند. بنابر اعلام اداره مهندسی و نظارت بر ساخت و سازهای منطقه، آخرین عملیات تخریب و رفع خطر منطقه ۶ در خیابان مصلی ۷ صورت گرفته است. بر این اساس، بنای خطرناک طبقه چهارم یک واحد ساختمانی به مساحت حدود ۱۳۰ متر مربع تخریب شده است. /

منطقه ۴

تکمیل آسفالت ۴ محله
تا خرداد

پروژه لکه گیری مکانیزه و آسفالت چهار محله منطقه ۴ در حال اجراست. بر این اساس قرارداد لکه گیری مکانیزه و آسفالت معابر محله های امیر المؤمنین (ع)، شهید آوینی، ثامن و نیزه آذر امسال ابلاغ شده و بنیادست در مدت پنج ماه تا خرداد سال آینده اجرایی شود. بنابر اعلام شهرداری منطقه، ۷۹ میلیارد ریال اعتبار برای اجرای این پروژه زودبازده در سال ۱۴۰۲ اختصاص یافته است. /

کارگاه های «مهرورزی»
در مدارس و مساجد

اولین نشست هم اندیشی طرح «مهرورزی» سال ۱۴۰۲ با حضور نمایندگان مدارس و مساجد منطقه ۵ برگزار شده است. بنیادست کارگاه های آموزشی این طرح که برگرفته از نام شهید مهرورزی، از شهدای شاخص مبارزه با مواد مخدر استان است، با هدف پیشگیری از آسیب های اجتماعی به ویژه معضل اعتیاد در بین جوانان و نوجوان در مدارس و مساجد منطقه ۵ برگزار شود. /

ندیدن ۳۳۰۰ واحد صنفی
در طرح تفصیلی

طرح تفصیلی جدید منطقه ۵ در برخی موارد به بررسی نیازمند است؛ زیرا مشاور، فضای تجاری برای معابر کم عرض را در طرح در نظر نگرفته است. این طرح فقط برای معابری که بیست متر عرض دارند، کاربری تجاری در نظر گرفته است؛ بر این اساس باید برای ۳۳۰۰ واحد صنفی و تجاری که در معابر کم عرض تر فعلی فعال اند، بررسی و اقدام لازم صورت گیرد. /

نخستین مخازن دفن زباله
مشهد در منطقه ۵

برای نخستین بار در مشهد، چهار مخزن ۱۱۰۰ لیتری زیر سطحی دفن زباله در منطقه ۵ نصب می شود. این مخازن با هدف جلوگیری از انتشار آلودگی های محیطی و شهری و جلوگیری از فعالیت زباله گرد ها به صورت پایلوت در خیابان امت ۲۹ نصب می شود و به بهره برداری خواهد رسید. این مخازن که به صورت کنترلی و هیدرولیکی کار می کنند، زباله را از سطح معابر به زیر زمین انتقال می دهند. /

منطقه ۶

پیاده روسازی خیابان های فرعی شهید دارایی صورت گرفته است. احداث فضای سبز مقابل بازار حافظ و انبار حسینیان، ارتقای روشنایی و ایمن سازی فاز یک پارک خطی شهید دارایی و پارک شقایق، تعمیر و تجهیز سرویس های بهداشتی پارک های شقایق و لاله و ایمن سازی حاشیه کال امیرآباد، دیگر پروژه هایی بودند که شهردار منطقه ۶ از آن ها به عنوان پروژه زودبازده سال ۱۴۰۲ محلات آقامصطفی خمینی و شیرین یاد کرد. بنایی منش همچنین یادآور شد که منطقه ۶ در سال گذشته، بیشترین تعداد ردیف و همچنین بیشترین میزان اعتبار را در پروژه های زودبازده بین شهرداری های مناطق مشهد داشته است.

شناخت و حس تعلقی که به محله خود دارند، پیشنهاد های خوبی برای برنامه ریزی های مجموعه مدیریت شهری داشته اند. بنایی منش در تشریح پروژه های این محلات به خرید و نصب تجهیزات و خط کشی و رنگ آمیزی ترافیکی و تعمیرات اساسی پل های مکانیزه عابر پیاده بزرگراه بسیج در محله شهید آقا مصطفی خمینی (عمار یاسر) اشاره کرد و گفت: علاوه بر این در این پروژه ها، لکه گیری و روکش آسفالت محله شیرین و شهید آقا مصطفی خمینی (عمار یاسر)، آماده سازی و آسفالت معابر اطراف بولوار بسیج، جمع آوری آب های سطحی و زیباسازی فضاها و نماهای شهری محله شهید آقا مصطفی خمینی و

شهردار منطقه ۶ مشهد از اجرای نوزده پروژه زودبازده برای محلات شهید آقا مصطفی خمینی و شهرک شیرین در سال ۱۴۰۲ خبر داد. حسین بنایی منش با اعلام این خبر گفت: منطقه ۶ در سال گذشته، حدود ۸۱ ردیف پروژه زودبازده داشت که امسال به ۱۸۰ ردیف رسید تا با اعتبار ۲۲۵ میلیارد ریال در پانزده محله اجرا شود. از این میان، سهم محلات شهید آقا مصطفی خمینی و شهرک شیرین نوزده پروژه بود که با اعتبار بالغ بر ۲۵۰ میلیارد ریال اجرایی شد. وی افزود: یکی از محاسن پروژه های زودبازده این است که درخواست آن ها از بطن جامعه و مردم می آید و شهرداری، کمترین نفوذ ممکن را در تعریف آن ها دارد. مردم محلات با توجه به

شهردار منطقه ۶ خبر داد

۱۹ پروژه زودبازده
برای محلات آقامصطفی
خمینی و شهرک شیرین

شوراهای اجتماعی



● غبارروبی مزار شهید انقلاب در دهه فجر

به مناسبت دهه فجر و با هدف میثاق با ارزش های انقلاب اسلامی، مزار شهید مدفون در بوستان طوبی شهرک شهید باهنر از سوی جمعی از اهالی و مسئولان مدیریت شهری منطقه غبارروبی شد. شهید مدفون در این بوستان محمد باقر علی دوست است که در جنگ تحمیلی به شهادت رسید و سال ۱۳۶۱ در قبرستان قدیمی شهرک شهید باهنر و محل فعلی بوستان طوبی به خاک سپرده شد.



● دانش آموزان دختر در میدان انتخابات ۱۴۰۲

فردا ۲۴ بهمن، اولین همایش میدانی دانش آموزان دختر استان خراسان رضوی با رویکرد شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی، در مجموعه ورزشی دبیرستان دوره دوم دخترانه نمونه دولتی المهدی (ع) واقع در شهرک شهید رجایی برگزار می شود. همایش «میدان ۱۴۰۲» با حضور گسترده تشکلهای دانش آموزی برپا می شود.



● برگزاری جشن «ایران منتظر»

ویژه برنامه جشن «ایران منتظر» به مناسبت دهه مبارک فجر و اعیاد شعبانیه در سه نقطه از مناطق ۵ و ۶ برگزار می شود. در این جشن که از دیروز آغاز شده است و تا ۱۵ اسفند ادامه دارد، علاوه بر اجرای برنامه، چندین غرفه آموزشی، فرهنگی و اجتماعی برپا شده است. «ایران منتظر» در مهرآباد ۱۳ منطقه ۵ و در میدان هفده شهریور و بین حر ۱۵ و ۱۷ منطقه ۶ برگزار می شود.



خرده روایت هایی از کتاب ۴۰ شهید مهرآبادی که به کوشش هم محلی ها جمع آوری شده است

سروهای ایستاده تاریخ

منطقه



سید محمد عطایی در محله مهرآباد همه چیز از تمنای شنیدن عده ای مشتاق شروع شده است که پای صحبت خانواده شهیدای محله نشست و با شنیدن روایت های خاصشان، تصمیم گرفته اند این خاطرات را ثبت و ضبط کنند. نام گروهشان «سروهای نیلوفری» است و حاصل سال های سال دیدار و ملاقات با خانواده شهید و کتابت گفته های آن ها به نگارش کتابی چهار صد صفحه ای با نام «سروهای نیلوفری» منتهی شده است؛ یادگاری ماندگار از رشادت جوانان غیور محله مهرآباد در جنگ تحمیلی؛ همان هایی که حالا به واسطه «سروهای نیلوفری» بیشتر از پیش شناخته شده اند. تألیف این کتاب بر عهده محمد باقر (حمید) جهانگیر فیض آبادی، از راویان برجسته دفاع مقدس مشهد است. در این خطوط همراه او شده ایم تا ضمن پرداختن به چگونگی شکل گیری کتاب، برخی از روایت های آن را نیز بازخوانی کنیم.

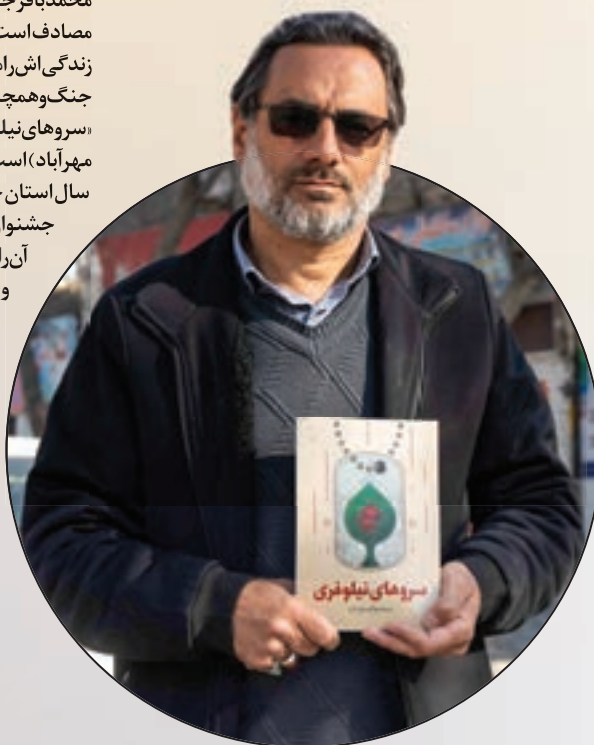
● جوانه زدن سروهای نیلوفری

اواخر سال ۱۳۸۵ گروهی از بانوان محله مهرآباد، کارشان را با تشکیل گروهی برای تجلیل از شهدای محله مهرآباد آغاز می کنند. همان ابتدا ۴۸ شهید در محله شناسایی می شود. در این راستا آن ها برنامه های متنوعی را دنبال می کنند و در خلالش از روایانی دعوت می کنند تا در یادواره های شهدای محله به سخنرانی و بیان خاطرات بپردازند. محمد باقر جهانگیر فیض آبادی یکی از این راویان است. در برشی از پیشگفتار کتاب سروهای نیلوفری به قلم رحیمه ملاها، مسئول گروه سروهای نیلوفری به این موضوع اشاره شده است:

محمد باقر جهانگیر فیض آبادی نویسنده کتاب «جنون مجنون» یکی از راویان دعوت شده برای سخنرانی در یادواره های شهدا، پیشنهاد انسجام و هدایت برنامه های گروه به سمت تولید و چاپ کتاب شهدای محله را مطرح کرد که مورد پسند و پذیرش اعضای گروه قرار گرفت. اعضای گروه در طول سال های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸ همراه او منازل بیش از چهل شهید محله مهرآباد را مورد بازدید و سرکشی قرار دادند و خاطرات ناب و گران بهایی را ثبت و ضبط و گردآوری کردند. اطلاعات جمع آوری شده جهت تنظیم، تدوین و نویسندگی کتاب در اختیار ایشان قرار گرفت. در طول این سال ها متأسفانه تعدادی از پدران و مادران شهدا به رحمت الهی پیوستند که در ایام رونمایی کتاب جایشان بینمان خالی است.

● روایت جنون مجنون

محمد باقر جهانگیر فیض آبادی متولد ۱۳۴۶ در تهران است. نوجوانی اش مصادف است با ایام انقلاب و پس از آن جنگ تحمیلی هشت ساله، مسیر زندگی اش را مشخص می کند. او رزمنده، پاسدار، بازنشسته و راوی روزهای جنگ و همچنین نویسنده دو کتاب «جنون مجنون» (خاطرات نویسنده) و «سروهای نیلوفری» (جمع آوری روایت خاطرات خانواده چهل شهید محله مهرآباد) است که چندی پیش منتشر شده است. «جنون مجنون» کتاب سال استان خراسان رضوی در سال ۱۳۹۶ و کتاب برتر هفدهمین دوره جشنواره ملی دفاع مقدس در سال ۱۳۹۹ است که در ادامه برشی از آن را می خوانید: من به همراه برادرم، امیر و پسر عموهایم، حسین و حسن، معمولاً در میدان شهدا، چهارراه شهدا و هر جایی که مردم برای اعتراض جمع می شدند، حضور داشتیم. اعضای خانواده، فامیل و همسایه ها، همگی در این اعتراض ها شرکت می کردند. روزی حوالی خیابان دانش، جنب پارک میرزا کوچک خان جنگلی فعلی، گلوله ای به سر شهید حنا بی اصابت کرد. یاد نمی رود که فردی تکه هایی از سر و مغز شهید را با پارچه ای روی مقوا گذاشته بود و اطراف چهارراه کلانتری چهارراه دانش فعلی به ارتشی هایی که روی تانک ها بودند، نشان می داد و با گریه فریاد می زد: «چرا اونو کشتین؟» (صفحه ۴۹ کتاب جنون مجنون).



لباس ها هنوز بوی تو را دارند

فیض آبادی از دیدار با خانواده شهید علی اکبر دهقان پور، سه خاطره به یاد دارد؛ اولی اینکه مادر شهید هنوز ساک لوازم و لباس های علی اکبر را مرتب و تا کرده در چمدان نگهداری می کند و دومی هم دو روایتی است که در کتاب آمده. گل بانو گوهری، مادر شهید در این کتاب گفته است: علی اکبر برای بیت المال ارزش خاصی قائل بود. هر وقت در پایگاه بسیج و مسجد حضور پیدا می کرد، هیچ چشمداشتی نداشت. او غذای سپاه را نمی خورد و حتی قند و چای خودش را می برد. به او می گفتم «مادر! این قند و چای را کجا می بری؟» می گفت: «قند و چای آنجا مال کسانی است که ۲۴ ساعت آنجا خدمت می کنند، نه ما». (صفحه ۱۲۷). نصرت، خواهر شهید نیز تعریف کرده است: پیکر علی اکبر را که به مشهد آوردند، همگی برای دیدنش به معراج شهدا رفتیم. موقعی که مادرم با پیکر برادرم در دلدل می کرد، قطره اشکی از کنار چشم شهید جاری شد و همه آن را دیدند. مادر گفت: «عزیز من برای شهادت تو اشک نریختم؛ تو چرا گریه می کنی؟» (صفحه ۱۳۰).

بی سرو با جگری پاره

فیض آبادی از پدر شهیدان سید حسین و سید حسن هاشمی نظریه روایت می کند. گویا پدر این شهدا چند سال بعد از نام گذاری شان به این فکر می افتد که بهتر بوده به ترتیب نام ائمه اطهار (ع) نام پسر بزرگ تر را حسن می گذاشته و سپس حسین، اما سال ها بعد می فهمد که علت این اتفاق چه بوده است.

سید اسماعیل هاشمی نظریه، پدر دو شهید روایت کرده است: بعد از سه سال از تولد حسین، خداوند پسر دیگری به من داد که او را حسن نامیدم. فامیل معترض بودند که امام حسن (ع) از امام حسین (ع) بزرگ تر بودند؛ چرا شما فرزندان را برعکس نام گذاری کرده اید؟ وقتی برای تحویل پیکر حسین به سردخانه رفتیم، سر در بدن نداشت. بعد از شهادت دومین فرزندم، وقتی تابوت را در معراج شهدا باز کردند، پیکرش از زیر گردن تاروی ناف چاک خورده و جگرش بیرون ریخته بود. از آن زمان که یکی بی سرو دیگری با جگر پاره پاره آمد، فامیل به حکمت خداوند برای نام گذاری آن ها پی بردند. (صفحه ۲۲).

چشم انتظارم جان برادر

فیض آبادی درباره خانواده هاشمی، خاطره دیگری به یاد دارد. گویا رابطه حسن با خواهر کوچکش، نسرین، خیلی صمیمانه و دوست داشتنی بوده است، طوری که بار آخر، نسرین سه ساله از پای برادرش جدا نمی شود و تنها وقتی رضایت می دهد حسن به جبهه برود که شهید به او می گوید: «هر وقت لازم شد می آم». نسرین، خواهر شهید، روایت می کند: تا چند کوچه آن طرف تر دنبالش دویدم. دوباره همدیگر را بغل کردیم و حسابی گریه کردیم. قول دادم دیگر دنبالش ندم. همان جا نشستیم و نظاره گر دور شدنش شدم. کارم شده بود اینکه هر روز اول صبح همان جا بنشینم و زل بزنم به راه تا بیاید اما نیامد که نیامد. (صفحه ۳۸-۳۷). فیض آبادی می گوید که شهید پای حرفش مانده است و نسرین سادات هر موقع اراده کند، خواب برادرش را می بیند. او چند سال پیش شبی حسن را در خواب می بیند و شهید برای گروهشان، نام «سروهای نیلوفری» را بیان می کند. از آن زمان نام گروه نیز همین می شود.





بسیجی شهید محمدرضا رافعی



بسیجی شهید سیدحسین هاشمی نظریه

بسیجی شهید سیدحسن هاشمی نظریه

بسیجی شهید محمدرضا مسلمی کلاته

بسیجی شهید رجبعلی مسلمی کلاته

طلبه و بسیجی شهید جاویدالآثر سیدجواد فاضلی

روحانی و بسیجی شهید قاسم روحنده

بسیجی شهید مدافع حرم جاویدالآثر عیسی وطنی

بسیجی شهید غلامحسین حدادی بازه

سروان شهید اسماعیل برسلانی

بسیجی شهید محمدباقر کاظمیان

بسیجی شهید علی اکبر دهقان پور

بسیجی شهید مدافع حرم رضا اسماعیلی

بسیجی شهید جوادعلی داد پورقلعه نو

تکاور شهید ابراهیم رحمتی

بسیجی شهید برات سعادت تاج الدینی

بسیجی شهید محمدابراهیم پوربهمن

بسیجی شهید غلامرضا خدایاری

بسیجی شهید جواد صمدی

بسیجی شهید غلامعلی خواجوی (حق جوی)

بسیجی شهید علیرضا یعقوبی

بسیجی شهید غلامحسین قائنی

بسیجی شهید علی اصغر محمدی

سرباز شهید جاویدالآثر حسین مولوی

بسیجی شهید رجب علی رضوی

بسیجی شهید محمدحسن شیردل

بسیجی شهید حسن علی الهی

بسیجی شهید سید محسن رضوی

بسیجی شهید رضا حیدرپور

سرباز شهید محمدحسن رضایی

بسیجی شهید غلامرضا حسینی

شهید محمد آزموده بربر

شهید مدافع حرم سیدهادی سلطانزاده

بسیجی شهید سیدخادم آرمون

بسیجی و جانباز شهید براتعلی نیکنام

بسیجی شهید مهدی فعله

سرباز شهید حسین لشکری اسماعیل آباد

تکاور شهید سیدرضا تاجیک

بسیجی شهید محمدعلی امیددی

سرباز شهید محمود حدادیان

سوگواری در خاکریز

روایت بعدی فیض آبادی مربوط به شهید جواد علی داد پورقلعه نو است که به نقل از مادر شهید، فاطمه بامحمدی، روایت می کند: چون سنش چهارده سال بیشتر نبود، او را به جبهه نمی بردند. آن قدر ناراحت بود که غذا نمی خورد. پدرش او را به محل اعزام نیرو برد و برگه را امضا کرد. همیشه می گفت: «خودم فرستادمش جبهه». (صفحه ۱۴۷). جواد در عملیات والفجر ۹ با اصابت تیر به پهلوی شهید شد؛ وصیت کرده بود پس از شهادتش سلاحش را زمین نگذارند. پدر شهید پس از اتمام مراسم هفتم جواد به جبهه می رود. با دلی گرفته و غمگین اطراف محل استقرار پنهانی اشک می ریزد تا اینکه فرمانده گروهان از او سؤال می کند.

به نقل از محمدعلی علی داد، پدر شهید در این کتاب آمده است: فرمانده گروهان من را زیر نظر داشت. قضیه گریه ام را پرسید. گفتم «فردا مشهد، چهلم پسر شهیدم است». گفت «چرا زودتر نگفتی تا با هواپیما بفرستیم؟ اجازه بده همین جا برایش مجلس ختم بگیریم و خرما و چایی بدهیم». قبول نکردم و گفتم «این ها مال بیت المال است، مگر اینکه خودم پولش را بدهم» (صفحه ۱۵۰-۱۴۹).

واسطه خادمی حرم

نام شهید مهدی فعله هم در گفت و گو به میان می آید. یکی از بانوان گروه سروهای نیلوفری برای خادمی حرم مطهر داوطلب می شود؛ اما در پذیرش خدمت او مشکلی پیش می آید. شبی خواب شهید فعله را می بیند و او قول می دهد تا مشککش را حل کند. فیض آبادی این دست اتفاقات را گوشه ای از برکات کار برای شهدا می داند. مهدی فعله، زاده روستای کته شمشیر فریمان، در زمان شهادت بیست سال داشته است و در اثر موج انفجار و سوختن صورت شهید می شود. او که مادرش را در دوازده سالگی از دست داده است، در ست چهار سال بعد یعنی در شانزده سالگی پدرش را هم از دست می دهد و چند سال خیلی سخت را پشت سر می گذارد. در نوزده سالگی با همسر پانزده ساله اش ازدواج می کند. مهری قرآنی در صفحه ۲۵۲ تا ۲۵۴ کتاب این گونه روایت می کند: وضع ما معمولی بود و مهدی کشاورزی می کرد. البته خیلی با هم زندگی نکردیم. مدت کوتاه زندگی مشترکمان هم، او بیشتر در جبهه بود و من هم خانه پدرم. هر بار که به مرخصی می آمد پنج روز بیشتر نمی ماند و همان چند روز هم سر زمین برای درو به پدرم کمک می کرد.

ذکر «یاعلی (ع)» و شهادت

سه شهید این کتاب از رزمندگان مدافع حرم هستند. نام شهیدرضا اسماعیلی معروف به «ذبیح فاطمیون» بین دیگر اسامی درخشش خاصی دارد. شهریانو سابق فیضی در صفحه ۱۳۶ تا ۱۳۷ کتاب روایت می کند: وقتی دیدم تنها پسر جوانم قصد رفتن به سوریه را دارد، کمی تردید به جانم افتاد. اما رضا قاطع و محکم به من گفت «مادر در ست است که شما خواهر شهید هستی، اما مادر شهید بودن افتخار دیگری است. اگر شما برای رفتن به من اجازه ندهید، جواب حضرت زینب (س) را هم باید خودتان بدهید». با همین حرف ها و اصرارها سرانجام رضایت دادم. زهر اسماعیلی، خواهر شهید، هم در صفحه ۱۳۷ تا ۱۳۸ روایت می کند: رضا و دوستش در محاصره دشمن می ماندند. او تاجایی که مهمات دارد می جنگد، اما در نهایت اسیر می شود. بعد از اسارت، دشمن دست هایشان را با طناب می بندد و پشت خودرو تا مقر می کشاند. آنجا سرش را در حالی قطع کردند که تشنه بوده و چند بار فریاد زده است «یاعلی (ع)».

گفت و گو با بهاره و بیتا عافیتی پور، دختران کاراته کار محله محمد آباد

خواهران مبارز

سحر نیکوعفیده نگاه هار و به جلو، قدم ها محکم، مشت ها گره کرده و واژه های نامفهوم ژاپنی که پر قدرت ادای می شوند. بهاره و بیتا عافیتی پور، خواهران رزمی کار بولوار شهید رستمی در محله محمد آباد، همان اول کار با هماهنگی یکدیگر چند حرکت نمایشی کاراته را در گوشه ای از خانه اجرا می کنند تا چشمه ای از هنر شان را نشان بدهند. بهاره سیزده ساله است و بیتا هشت ساله. بهاره به تازگی کمر بند مشکی اش را گرفته است؛ کمر بندی که معمولاً افراد کمی در کمتر از پانزده سال موفق به دریافتش می شوند. بیتا هم به تبع او وارد این ورزش شده است و دلش می خواهد غیر از چند مدال رنگارنگ استانی که دارد، مثل خواهرش در سطح بین المللی هم مقام آور باشد. در این میان زهرایور شریفی، مادر خانواده، قسمتی از خانه را برای تمرین بچه ها خالی کرده است تا راحت باشند. آن ها هم تافرصت پیدای می کنند، لباس کاراته خود را به تن می کنند و مشغول تمرین و مبارزه می شوند. البته مادر خانواده چند روز در میان بچه ها را به سالن رزمی فرهنگ سرای غدیر می برد تا زیر نظر استاد عزتمند تمرین کنند.

● شخصیت شمابیرون و داخل باشگاه چطور است؟

بهاره: آرام و خنده رو هستم اما زمان تمرین جدی می شوم. رزمی کارهای کوچک تر از من حساب می برند. در یک اردوی تفریحی بود که بچه های باشگاه قدری با من صمیمی شدند، می گفتند اصلاً فکر نمی کردیم تو لبخند هم بزنی!

بیتا: من فکر می کنم همه جا خوشحال و خنده رو هستم و برایم فرقی ندارد کجا باشم. در باشگاه با همه زد و دوست شدم و سر به سر همه می گذارم. گاهی وقت ها هم بازیگوشی می کنم و حرص بهاره را در می آورم.

● هیجان انگیزترین تجربه تان از این رشته چیست؟

بهاره: یکی از شاخه های این ورزش، شکستن سنگ و چوب است. باید مدتی روی استپ ورزشی مشت بزنی تا غضروف دست عادت کند. سال پیش در همایشی که در فرهنگ سرای غدیر برگزار شد، اولین سنگ را شکستم. کلی استرس داشتم، اما خیلی راحت شکسته شد.

بیتا: من هم برای شکستن سنگ خیلی هیجان داشتم. مربی گفته بود که باید کتفم را کامل بچرخانم و دستم را با پرش روی سنگ فرود بیاورم. چند بار تمرین کردم و بعد در سالن توانستم سه سنگ را بشکنم. هیچ دردی هم نداشتم و راحت بود.

● تا به حال فنون رزمی را جایی غیر از باشگاه اجرا کرده اید؟

بهاره: یکی از کلاس های قلدردرسه، زنگ های تفریح سال تحصیلی گذشته به کلاسمان می آمد و بچه ها را اذیت می کرد. با پاچندفن زدم که ادب شد اما از خودم هم تعهد گرفتند که دیگر از این فنون در مدرسه استفاده نکنم.

بیتا: من با همه دوستم و پیش نیامده است که بخواهم کسی را بزنم، فقط چندبار وسط دعوا بهاره را زده ام. گاهی موقع تمرین زیادی به من سخت می گیرد و با هم دعوا می کنیم.

● چه چیزی باعث می شود این ورزش را ادامه بدهید؟

بهاره: به نظر من هر دختری باید فنون رزمی را بلد باشد تا بتواند از خودش دفاع کند.

بیتا: من کلی دوست جدید در باشگاه پیدا کرده ام. هر هفته به بهانه تمرین یکدیگر را می بینیم و صحبت می کنیم.

● بیست سال بعد خودتان را کجای می بینید؟

بهاره: مقام های بین المللی بیشتری کسب کرده ام و مربی شده ام. دوست دارم در آینده بچه های با استعداد این منطقه را آموزش بدهم.

بیتا: دوست دارم دکتر شوم و در کنارش ورزش را هم ادامه بدهم و حتی دیگر رشته های رزمی را هم امتحان کنم.

بهاره تا اینجای کار، چهار مدال استانی، یک مقام کشوری و یک مقام بین المللی کسب کرده است. بیتا هم چهار مدال استانی دارد. هر دو بیشتر سبک های ورزش کاراته را امتحان کرده اند اما بهاره اهل مبارزه است و سبک کومیته را بیشتر دوست دارد. بیتا نیز چون استرس مبارزه تن به تن را تاب نمی آورد، به حرکات نمایشی کاراته و کاتارو آورده است.

شروع ورزش رزمی برای بهاره با ثبت نام در کلاس تابستانه شروع می شود. زهرآخانم تصمیم می گیرد اوقات فراغت دختر نه ساله اش با شرکت در کلاس کاراته پر شود. آن زمان ساکن بولوار توس بودند و بهاره یک روز در میان به سالنی در نزدیک خانه می رود و تمرین می کند. البته در آن سن و سال نگاهش به ورزش جدی نیست، اما رفته رفته اوضاع تغییر می کند و پس از مدتی، بهاره همه امور زندگی اش را بر اساس این ورزش می چیند و تمرین کاراته می شود اولویت زندگی اش. هدفش می شود کسب مدال بهترین مسابقات کاراته. بهاره شروع خوبی دارد و از ۹۸ در اولین مسابقه زندگی اش در دره سنی خرد سالان مسابقات قهرمانی استان، گرامیداشت روز وحدت حوزه و دانشگاه، مقام سوم استانی را در سبک کاتا به دست می آورد. کمی بعد، بیتا هم که کوچک تر است، تحت تأثیر شور و اشتیاق خواهر بزرگش قرار می گیرد و با او همراه می شود. البته همراهی اش در ابتدا فقط به آمدن سر جلسات تمرینی، تماشای مبارزات خواهرش و دعا برای پیروزی اش محدود می شود اما پس از مدتی خودش هم لباس می پوشد و وارد گود می شود. شیوع کرونا



مشارکت در فعالیت ها

معصومه حیدری، مدیر مدرسه «مرضیه رستمی»، در بولوار شهید رستمی است. بیتا یکی از دانش آموزان اوست که در بیشتر فعالیت های گروهی مشارکت دارد. او می گوید: بیتا امسال در المپیاد ورزشی درون مدرسه ای خیلی کمک کرد تا مراسم را به بهترین شکل برگزار کنیم؛ هم در رشته کاراته برای بچه ها حرکات نمایشی اجرا کرد و هم در پشت صحنه حضور داشت.

مبارزه هدفمند

فاطمه عزتمند مربی بیتا و بهاره است. به نظر او بهاره هدفمندترین می کند. او می گوید: بهاره همیشه از قهرمانی حرف می زند و به کمتر از مدال طلا راضی نیست. تمریناتش به باشگاه محدود نمی شود و برای رسیدن به قهرمانی در خانه هم تمرین ها را ادامه می دهد. بیتا هم بهاره را الگوی خودش قرار داده است و روز به روز در کاراته بیشتر پیشرفت می کند.

همراه همیشگی بچه ها

زهرایور شریفی در همه مسابقات، بچه ها را همراهی می کند. او از هیچ تلاشی برای موفقیت دخترانش دریغ نمی کند. به عقیده او نقطه قوت بهاره، مشت های قوی اش و نقطه قوت بیتا هم اعتماد به نفس خوبش است. می گوید: بهاره می تواند با یک مشت، حریف را از پا در بیاورد و بیتا هم تحت هر شرایطی روحیه اش را حفظ می کند و به بازی ادامه می دهد.



روایتی از زندگی زوج معلول محله حسین آباد

خانواده مایاد گرفته مشکلات را سخت نبیند



عطایی آبار تمانشان در محله حسین آباد و در طبقه سوم ساختمانی ساکت و آرام قرار دارد. اینجا برای خودشان مناسب سازی کرده اند و تقریباً همه جای آبار تمان ویلچر رو است. بیرون در، دو ویلچر تاشده قرار دارد. این ویلچرها متعلق است به رضافیروزی و گوهر شاد اینانلو؛ زوجی معلول و هنرمند که امروز مهمانان هشتم، یکی هنرش در نوشتن است و دیگری در دوختن و هر دو یک آرزوی مشترک دارند؛ عاقبت به خیری و خوشبختی دویسرشان.

۲۰ سال مشترک

رضافیروزی دو سال دیگر شصت ساله می شود. یک ساله بود که در اثر فلج اطفال یک سمت بدنش لیس شد و از کار افتاد. با این حال تا همین چند سال پیش، دست به زانو و بدون عصا و ویلچر راه می رفته است. اما حالا راه رفتن قدری برایش سخت شده است و نشستن روی صندلی چرخ دار را ترجیح می دهد. البته که در گیر مشکلی دیگر هم شده و همین روزها قرار است تحت شیمی درمانی قرار بگیرد. گوهر شاد اینانلو هم معلولیت دارد. او هم با مشکلی به دنیا آمد و مجبور شدند پاهایش را از زانو به پایین قطع کنند. با پاهای مصنوعی خوب و راست راه می رفته است تا حاملگی و دوفزندش، اما از آن به بعد، راه رفتن سخت می شود و به اجبار ویلچر نشین می شود. قصه ازدواج این دو با پیشنهاد برادر گوهر شاد خانم آغاز می شود. اوست که به آقارضامی گوید: «کبوتر با کبوتر». این طور می شود که این دوفنر بیست سال پیش با هم ازدواج می کنند و خیلی هم جور می شوند و ثمره عشقشان حالا دویسر جوان و برناست.

یادی از دوستی عزیز

آقارضاشغلی ندارد و فقط قسمتی از مستمری پدرش را دریافت می کند. بیشتر اهل مطالعه است و همه جور کتابی را تورق می کند. از کتاب های آموزشی گرفته تا داستان، تاریخ و تفسیر. از آن میان کتابی را نشان می دهد که به قلم خود نگاشته است، کتابچه ای است که به یاد دوست مرحومش نوشته و چاپ کرده است. دوستی که سال ها قبل دچار تومور مغزی شد و فوت کرد اما هیچ موقع از دل و ذهن رضافیرون نرفت.

سختی های آسان شده

زندگی شان بیشتر بر دوش گوهر شاد خانم است که از سی و اندی سال پیش در خانه خیاطی می کند و از سفارشات زنانه دوزی، زندگی را می چرخاند. البته که آدم فعالی است و همه کاری از دستش بر می آید. منزلشان راهم مناسب سازی کرده اند که گوهر شاد خانم بتواند به همه چیز رسیدگی کند، از ورودی گرفته تا اتاق ها، سرویس بهداشتی و حمام؛ جوری که ویلچر رو باشد و هیچ لیه ای مانع از چرخ هایش نشود. وسایل آشپزخانه نیز همگی در ارتفاع اندک گذاشته شده اند تا وقتی گوهر شاد بدون ویلچر روی زمین می نشیند، راحت دستش به آن ها برسد. او در باره زندگی شان می گوید: زندگی مشترک دو معلول با سختی همراه است. اما زوج هایی که سالم هستند، هم سختی می کشند. سعی می کنم سختی ها را آسان بگیرم. در کل خانواده مایاد گرفته است مشکلات را سخت نبیند. تنها آرزوی ما خوشبختی فرزندانمان است.

فعال اجتماعی محله محمد آباد بیشتر انرژی اش را صرف برگزاری برنامه های ورزشی برای بانوان می کند

مشوق ورزشی



نیکو عقیده تمام هم و غم فاطمه کرمانی این است که همسایه هایش را به سمت ورزش و تحرک بیشتر سوق دهد. از هر فرصتی استفاده می کند تا خانم های محله را دور هم جمع کند و برنامه های ورزشی راه بیندازد. همین دغدغه های اجتماعی باعث می شود به سمت همکاری با شهرداری کشیده شود و با همکاری این نهاد، برنامه های متعددی در ورزشی را برای اهالی محله و منطقه برگزار کند. حالا او سر پرست و برگزار کننده بیشتر همایش های ورزشی منطقه ۶ شهرداری است و مهم ترین خاطرات زندگی اش هم به فعالیت ها و دغدغه های اجتماعی اش گره خورده است؛ همان طرح ها و برنامه هایی که با کمک شهرداری منطقه اجرا کرده است تا قدمی در راستای سلامتی همسایه هایش بردارد.

هیچ کس به فکر خانم ها نبود

فاطمه کرمانی از دوران کودکی جسته و گریخته ورزش می کرده است اما شروع فعالیت های جمعی و عمومی او به سال ۱۳۸۹ برمی گردد. وقتی که هنوز سالن های ورزشی سر پوشیده منطقه ۶ مشهد افتتاح نشده بودند؛ «خانم های محله بیشتر اوقات در خانه می ماندند. بیشترین فعالیتشان این بود که گاهی صبح ها سری به همسایه بنزد و با ز به خانه برگردند؛ مثلاً در همین محله محمد آباد هیچ کس به فکر ورزش و تحرک نبود و این مسئله، فکر من را مشغول کرده بود. دست آخر یک روز به ساختمان شهرداری منطقه سر زدم و چون هنوز سالن ورزشی نداشتیم، ایده برگزاری برنامه ورزش صبحگاهی برای خانم های محله در مساجد و مدارس مطرح کردم. مسئولان فرهنگی شهرداری از این ایده استقبال کردند و طرح ورزش همگانی در مدارس و مساجد محله کلید خورد.»

زنگ ورزش در مساجد و مدارس

البته برگزاری چنین برنامه ای در فضای مساجد و مدارس هم چندان آسان نبوده است و فاطمه خانم باید خودش یکی یکی به مدارس و مساجد سر می زد تا خانم های پای کار بیایند؛ «همه چیز با خودم بود. از ثبت نام تا برگزاری کلاس. استقبال مساجد بیشتر بود. همه چیز را در یک کوله پشتی بزرگ می ریختم و صبح از خانه بیرون می زدم و تا عصر، مسجد به مسجد به محله های مختلف می رفتم و کلاس ورزش همگانی را برای خانم ها دایر می کردم.» او از استقبال خانم های محلات می گوید که روز به روز به کلاس ها رونق می بخشید؛ «چند ماه که گذشت، ورزش تأثیر خودش را روی زندگی خانم ها گذاشت. یکی از خانم ها که قرص ضد افسردگی می خورد، کم کم قرص هایش را کنار گذاشت و حتی مدتی بعد، رابط سلامت شد و دست همسایه های دیگرش را می گرفت و با خود به مسجد می آورد. یا یکی پادرد داشت و با همین نرمش های هر روزه توانست عضلات پایش را تقویت و دردش را مهار کند.»

سال ۱۳۹۰ و پس از استقبال خوب بانوان منطقه از این طرح پیشنهادی، شهرداری چند مربی ورزشی را هم پای کار می آورد و این طرح سرو شکل بهتری می گیرد. در این برهه طرح ورزشی در محله های شهرک شهید رجایی و شهرک شهید باهنر بیشترین مخاطب را دارد و این گونه است که مدارس محله نیز پذیرای کلاس های شوند؛ «چند مدرسه در نوبت بعد از ظهر که دانش آموزان حضور نداشتند، حیاطشان را در اختیار ما گذاشتند. اولیای دانش آموزان آمدند و فوتیال، والیبال و هندبال بازی می کردند. استقبال از این طرح خیلی خوب بود، به طوری که یک تیم فوتسال متشکل از خانم های محله در مدرسه فاطمه الزهرا (س) محمد آباد تشکیل دادیم.»

اولیتی به نام ورزش بانوان

تشکیل این تیم فوتسال برای فاطمه خانم نه تنها لذت بخش است، که با خاطره جالبی از زندگی اش نیز همراه است؛ می گوید: کم کم تیم را قوی کردیم و در مسابقات شهری ثبت نام کردیم. اولین مسابقه تیممان فردای شب دامادی برادرم بود. غیر من که سر پرست و مربی تیم بودم، خواهرم هم با یک آن بود. به واسطه مراسم شب، بیشتر از سه ساعت نخواستیم اما نه تنها در مسابقه اول، پیروز شدیم که مسابقات دیگر را نیز با موفقیت پشت سر گذاشتیم و مقام اول مسابقات را کسب کردیم. باید بودید و می دید که خانم های تیم چقدر خوشحال بودند.

همین اثرات فردی و اجتماعی است که باعث شده است فاطمه خانم هنوز و همچنان هر جا که می رود، فکر و ذکرش بر پای یک طرح ورزشی برای خانم ها باشد.

محلات منطقه ۵:

۱: مهدی آباد، رضائیه، سجادیه، حسین آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین (ع)، نیرزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان و جلالیه
۲: چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقا مصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، اروند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکاپادی، شهید شیروزی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه بیست و شهید رجایی

مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سر دبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر شهرآرامحله: فاطمه خلخالی استاد
دبیر شهرآرامحله منطقه ۵ و ۶: حسین بیات
تلفن دفتر شهرآرامحله منطقه ۵: ۳۳۶۶۱۹۴۹
تلفن شهرآرامحله منطقه ۶: ۳۳۶۶۰۲۰۴

شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
دفتر منطقه ۵: بولوار ولایت - ولایت ۱۳
دفتر منطقه ۶: تقاطع خیابان شهید رستمی - شهید شیروزی - فرهنگسرای غدیر
سایت مشهدچهره: mashhadchehreh.shahrarnews.ir
دریافت نسخه الکترونیک شهرآرامحله از: shahrarnews.ir



در محلات شهرک شیرین، شهید معقول و شهید آقامصطفی خمینی صورت گرفت برنامه تفریحی ورزشی «ریحانه» برای مادران و دختران

بیات! به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ویژه برنامه تفریحی ورزشی «ریحانه» برای مادران و دختران محلات شهرک شیرین، شهید معقول و آقامصطفی خمینی (عمار یاسر) برگزار شد. در این برنامه نیمه روزه که با مشارکت شورای اجتماعی محلات مذکور در سالن ورزشی مجتمع آموزشی کودکان استثنایی کوشا برگزار می شد، بیش از سیصد نفر از مادران و دختران نونهال و نوجوان حضور یافتند.



شرکت کنندگان علاوه بر حضور در بازی های بومی و محلی از جمله چوب کشی و هفت سنگ، در بازی های بسکتبال، طناب کشی، میچ اندازی و مار و پله نیز به رقابت پرداختند. در پایان هم از نفرات برتر هر بازی با هدایایی قدر دانی شد.



مولودی خوانی و اجرای گروه سرود، یکی دیگر از برنامه های «ریحانه» بود. در این بخش، نونهالان محلات شهرک شیرین، شهید معقول و آقامصطفی خمینی (عمار یاسر) چند سرود انقلابی اجرا کردند و حسابی توسط حاضران تشویق شدند.



هدف از برگزاری این همایش های نیمه روزه ورزشی، افزایش مشارکت بانوان و دختران در فعالیت های فرهنگی و ورزشی است، به همین دلیل از ظرفیت شکل های بانوان و شورای اجتماعی محلات بهره می گیریم.

زهره خسروی، دبیر شوراهای اجتماعی محلات منطقه ۶، در تشریح ویژه برنامه «ریحانه» گفت: این دومین همایش ورزشی است که از دی ماه ویژه بانوان منطقه و بارویکرد کاهش آسیب های اجتماعی و ایجاد نشاط و شادابی برای بانوان برگزار شده است.



برنامه علاوه بر میز سلامت، میزی هم از دست سازه های بچه های توان یاب محله داشت که برای فروش گذاشته شده بودند. بچه های توان یاب علاوه بر شرکت در بازی ها، هنر داستان توانمند خود را در اینجا به نمایش گذاشتند.